

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: حب آخرت ۱

تاریخ: ۱۲ شهریور ۱۳۸۷؛ ۱۴۲۹ رمضان المبارک

مکان: اصفهان، حوزه علمیه ملا عبدالله

سال گذشته صحبتی را در ماه مبارک رمضان درباره اخلاق عملی از دیدگاه روانشناسی خدمت شما بیان کردیم که این مطالب ناقص ماند و به بحث حب دنیا و حب آخرت منتهی شد. بحث حب دنیا را چند جلسه‌ای هم مطرح کردیم، عواملی که باعث حب دنیا می‌شد و عواملی که باعث جلوگیری از حب دنیا می‌شد، نزدیک به پنجاه عامل را خدمت شما بیان کردیم اما آنچه در ادامه مناسبت دارد درباره آن بحث کنیم، موضوع حب آخرت است.

بحث حب آخرت از موضوعات اخلاقی است یا فقهی؟

واضح است که تا وقتی که بحث محبت مطرح است این موضوع یک بحث اخلاقی است چون بحث‌های اخلاقی بحث‌هایی است که مربوط به خُلق و روحيات باطنی انسان است و محبت نیز از صفاتی است که روحیه انسان می‌شود. ولیکن در بعضی از کتب اخلاقی این بحث با عمل صالح مخلوط شده است یعنی آنجایی که بحث آخرت مطرح می‌شود می‌گویند برای آخرتمان باید عمل نیک انجام بدهیم و عمل صالح انجام دادن دیگر بحث اخلاقی نیست بلکه بحث عملی است که مربوط به فقه و احکام و رساله است.

بحث حب آخرت هم موضوعی است بینابین، یعنی هم می‌شود بحث اخلاقی از آن مطرح کرد چنانچه الآن بحث حب آن را مطرح می‌کنیم و هم می‌توان آن را از دیدگاه آخرتی مورد بررسی قرار داد که آن هم از مباحث اخلاقی است که به دو صورت قابل دقت است: یکی بحث یقین به آخرت و دیگری هم بحث اراده آخرت.

۱. اراده آخرت

آنجایی که انسان محبت پیدا می‌کند و به دنبال محبت اراده می‌کند یعنی تصمیم می‌گیرد که به سمت آخرت حرکت کند و تمایل به آخرت پیدا می‌کند، معلوم است که هم حب آخرت و هم اراده آخرت هر دو از مباحث اخلاقی است یعنی بحثی است مربوط به درون انسان.

اما به دنبال اراده، بحث عمل مطرح است یعنی کسی که اراده کرده است آخرت را، به سوی آن نیز حرکت می‌کند و عمل صالح انجام می‌دهد. عمل صالح دیگر بحث اخلاقی نیست و در واقع موضوعی فقهی و رساله‌ای است.

۲. اعتماد به آخرت

همچنین بحث اعتقاد به قیامت نیز درجاتی دارد گاهی انسان در حال شک است یعنی حالت پنجاه، پنجاه، پنجاه درصد می‌گوید آخرت هست، پنجاه درصد می‌گوید نیست که این حالت شک نام دارد. اما وقتی ترجیح می‌دهد وجود آخرت را بر نبود آن یعنی می‌گوید پنجاه و یک درصد احتمال می‌دهم که آخرت باشد و ۴۹ درصد می‌گویم نیست، این ۵۱ درصد می‌شود

ضعیف‌ترین درجه عقیده به آخرت که قابل تقویت است و می‌توان پنجاه و یک درصد را تا ۹۹ و ۱۰۰ درصد افزایش داد. اگر اعتقاد انسان در مورد وجود قیامت به ۱۰۰ درصد رسید می‌شود اعتقاد جازم که نام دیگرش یقین است. یقین به آخرت نیز از بحث‌های مهم اخلاقی است که باید پیرامون آن بحث کنیم یعنی اعتقاد جازم که در درون انسان است و می‌تواند خلق انسان بشود، گرچه موضوعات اعتقادی بحثی است که به فکر انسان مربوط می‌شود نه به نفس انسان، ولیکن فکر انسان وقتی به یقین رسید و تثبیت شد و مدتی هم ماند کم‌کم عادت پیدا می‌کند به این یقین، و این عادت به یقین از مباحث اخلاقی است.

این موضوع از مباحث مهمی است که چند جلسه ای پیرامون آن بحث می‌کنیم و سپس از دیدگاه روانشناسی آن را مورد دقت قرار می‌دهیم و در واقع بحث علت و معلول شناختی را مطرح می‌کنیم که چه عواملی باعث می‌شود که حب آخرت در دل انسان ایجاد شود یا چه عواملی مانع از آن می‌شود. این بحثی است که انشاءالله بعداً باید واردش بشویم.

استشهاد قرآنی و تفاوت ایمان و یقین

الآن بخاطر اینکه عرضم را از محضر قرآن کریم استفاده کنم و تبرک بجویم از اول قرآن استفاده می‌کنم. آیه چهار سوره بقره را ملاحظه بفرمایید به جای اینکه بفرماید انسان‌های متقی به قیامت ایمان دارند، می‌فرماید: «به قیامت یقین دارند» (وَ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ) درحالی که می‌توانست بفرماید: «وَ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُؤْمِنُونَ» اما ایمان و یقین چه تفاوتی دارد؟ عرض کردم ایمان همان اصل وجود اعتقاد را می‌گویند اما این اعتقاد ضعیف، متوسط یا قوی است؟ با همه این درجات جمع می‌شود یعنی ممکن است عقیده ضعیف باشد و یا قوی باشد.

ولکن قرآن راجع به قیامت می‌فرماید «وَ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ» یعنی متقین کسانی هستند که ایمانشان را به یقین رسانده‌اند. منظور از یقین همان ایمان است اما درجه آخر که دیگر انسان به درجه یقین رسیده است.

قرآن کریم در جای دیگر هم بحث یقین به قیامت را مطرح فرموده: «كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ»^۱ در این آیات نیز یقین را مطرح می‌کند. یعنی اگر شما علم یقینی به قیامت داشتید آتش جهنم را می‌دیدید. «ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ»^۲ بلکه یک درجه بالاتر از آن، شما قیامت را به عینیت یقین می‌یافتید. یعنی خود آتش را می‌دیدید.

فرق است بین اینکه من به وسیله علم به قیامت یقین دارم یا با دیدن یقین دارم. جایی که با علم است دیگر دیدن در کار نیست که در اصطلاح علمی می‌گویند «واسطه در اثبات» یعنی آن علم یک واسطه می‌خورد. مثل اینکه من پشت دیوار را نمی‌بینم اما با یک واسطه یعنی دلیل اثبات می‌کنم که فردی پشت دیوار است. آن واسطه را دلیل گویند. دلیل هم برای من علم آور است و علم ممکن است برای من یقین آور باشد اما آخرش با دیدن تفاوت دارد. نقطه ضعفش این است که هر جا استدلال علمی است ضعفش ندیدن است.

علت شیرین بودن علم ریاضی این است که علم ریاضی توأم با دیدن است. می‌گوید دو و دو مساوی چهار است، بعد دوتا سیب و دوتا پرتقال هم کنار هم می‌گذارد و نشان می‌دهد بنابراین چون عملیات ریاضی را حسی می‌کنند انسان خیلی لذت

۱. تکاثر، ۵ و ۶.

۲. تکاثر، ۷.

می‌برد؛ اما جایی که دیدن نباشد یک مقداری بحث مشکل است مثل بحث روح، بحث عقل، بحث جن، بحث ملک، اینها از بحث‌های ندیدنی است و برای همین اثباتش مشکل است.

نتیجه اینکه در بحث اعتقاد به قیامت، کلمه یقین در آیات قرآن مرتب تکرار شده است مانند آیات ۴۰ به بعد در سوره مدثر، در آیه ۴۷ می‌فرماید: «حَتَّىٰ أَتَانَا الْيَقِينَ» می‌فرماید: ما اهل خلاف بودیم تا اینکه یقین به سراغمان آمد که منظور از یقین مرگ است یعنی مرگ آمد سراغمان و وقتی انسان مرگ به سراغش بیاید یقین به قیامت پیدا می‌کند.

این یکی از چیزهایی است که معمولاً افراد تا در دنیا هستند اعتقاد به قیامت ندارند و یقین به قیامت در آن‌ها از وقتی آغاز می‌شود که مرگ را می‌بیند و روح از بدن خارج می‌شود و می‌فهمد که خبرهای دیگری هم هست. ملک مقرب الهی را ممکن است ببیند یا ملک دیگر را و از آنجا به بعد متوجه می‌شود که افتاده در دالان قیامت و قیامت را کاملاً باور می‌کند.

در هر صورت علت اینکه گاهی بجای مرگ لفظ یقین آمده و بجای اینکه بگوید مرگ آمد سراغمان می‌گوید یقین آمد سراغمان این اشاره - در حالیکه مرگ و یقین دو چیزاند و ربطی به هم ندارند - به این دلیل است که تلازم مصداقی دارند یعنی هرکس به مرگ می‌رسد به یقین هم می‌رسد چون آن طرف را می‌بیند. در حالی که غالب کسانی که زنده هستند اعتقاد به قیامت به صورت یقینی ندارند و لذا قرآن کریم در بعضی آیات وقتی بحث مرگ را می‌خواهد مطرح کند یقین را مطرح می‌کند؛ مثل همین آیه در سوره مدثر که می‌فرماید: «حَتَّىٰ أَتَانَا الْيَقِينَ».

در آخر سوره حجر هم همینطور است می‌فرماید: «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ»^۳؛ «و پروردگارت را پرستش کن تا آن امر یقینی (مرگ که برای هر زنده‌ای حتمی است) بر تو فرا رسد» یعنی این عبادت را باید همین‌طور ادامه دهی تا لحظه مرگ؛ اما به جای اینکه بگوید «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْمَوْتُ» می‌فرماید: «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ».

معنای دیگر آیه شریفه

عده‌ای معتقدند که منظور از کلمه یقین در آیات شریفه، خود یقین است و به عبارت دیگر یکی از آثار عبادت یقین است. یعنی اگر چه خود یقین عامل عبادت انسان است و انسان را وادار به عبادت می‌کند اما از آن طرف عبادت نیز برای انسان یقین آور است و درجات اعتقاد انسان به خدا را بالا می‌برد.

برای مثال کسی که شصت هفتاد درجه ایمان دارد یکی از راههایی که می‌تواند برای تکمیل ایمان و کسب سی درجه باقیمانده طی کند، عبادت و عمل صالح است که از همین آیات استفاده می‌شود.

حصول یقین، اعطایی یا تکسبی؟

نکته دیگر اینکه حصول صفت یقین در اختیار ما نیست و انسان فقط زمینه را آماده می‌کند تا خداوند یقین را به او عطا نماید. و به عبارت دیگر یقین را نمی‌توان در کلاس و درس تحصیل کرد و باید بعد از فراهم شدن زمینه به وسیله انسان، از جانب خدا عطا شود.

اراده آخرت

اما بحث اراده آخرت هم که اشاره نمودم در آیه بیست سوره شوری^۴ اشاره شده است که موضوع بسیار جالبی است. منظور از اراده آخرت تصمیمی است که در درون انسان است برای رسیدن به آخرت، که آن تصمیم اگر روحیه انسان شود از مباحث اخلاقی است و تا زمانی که تصمیم می گیرد و هنوز روحیه و عادت او نشده، در مباحث اخلاقی جایی ندارد. در واقع یک بار تصمیم گیری را نمی شود بحث اخلاقی نامید، زیرا یکبار تصمیم گرفتن مقدمه عمل است.

چهار مقدمه برای عمل

عملی را که انسان انجام می دهد چهار مقدمه دارد که تا وقتی هر چهار مقدمه محقق نشود عملی هم از انسان صادر نمی شود. مثلاً نمازی را که انسان می خواند چهار مقدمه قبل از آن محقق می شود تا فعل نماز صادر شود. مقدمه اول، تصور: یعنی انسان خود نماز را تصوّر می کند و به ذهن می آورد که اگر تصور نکند هیچ وقت به نماز نمی ایستد. مقدمه دوم تصدیق: بعد از تصور و خطور در ذهن می گوید نماز می خوانم و تصوّر را تصدیق می کند. اگر شخص تصویری را تصدیق نکند بلکه انکار کند و یا از آن صرف نظر کند اصلاً آن تصوّر به مقام عمل نمی رسد. مقدمه سوم شوق: وقتی نماز خواندن را تصدیق و تأیید کرد از حالت استواء نسبت به نماز خارج می شود و شوق به انجام آن پیدا می کند.

مقدمه چهارم اراده: مقدمه چهارم همان شوق است اما به صورت مؤکد، یعنی وقتی میل و علاقه انسان به صد در صد رسید اراده می کند و آن عمل را انجام می دهد.

و آخرین مرحله هم خود عمل است که در واقع ذی المقدمه محسوب می شود. این چهار مرحله در تمام افعال انسان چه خوب و چه بد وجود دارد و تا وقتی که محقق نشود هیچ کار خوب یا بدی از انسان صادر نمی شود.

منظور ما از بحث «اراده آخرت» همین اراده است. اگر اراده مقدمه عمل شود و اراده کننده گفت حالا که اراده آخرت کردم باید چه کنم و از چه راهی حرکت کنم؟ دیگر از بحث اخلاق خارج می شود. اما اگر این اراده تکرار شد و به آن عادت کرد و بدون فکر کردن کار را انجام داد، این اراده از مباحث اخلاقی محسوب می شود.

استشهاد قرآنی

خداوند متعال نیز می فرماید: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ»؛ «هر کس کشت آخرت بخواهد (بذر عمل برای محصول آخرت بکارد) بر کشت او می افزاییم»
کلمه «یُرِيدُ» در آیه شریفه نیز هم می تواند شامل اراده ای شود که مقدمه عمل است و هم شامل اراده ای شود که از مباحث اخلاقی است.

نقد نظریه بعضی از مفسرین

^۴. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَ مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ»؛ «هر کس کشت آخرت بخواهد (بذر عمل برای محصول آخرت بکارد) بر کشت او می افزاییم (حدّ اقل بهای تفضلی را ده برابر بهای عادله می دهیم)، و هر کس کشت دنیا بخواهد (عمل به قصد دنیا کند، ما طبق تقدیر خود) از آن به او می دهیم و دیگر او را در آخرت نصیبی نخواهد بود.»

متأسفانه بعضی از مفسرین علت اینکه خداوند پاداش را مضاعف می‌کند و بیشتر از اراده انسان به او پاداش می‌دهد را نیت انسان ذکر کرده‌اند و گفته‌اند «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ»^۵ و چون انسان نیت آخرت را کرده خداوند بیشتر از خود عمل به او ثواب می‌دهد و در واقع ثواب زیاد به خاطر خود نیت است نه عمل.

اشکالات نظریه

۱. اولاً این نظر خلاف صریح دستورات دین است زیرا که در روایت آمده است نیت عمل یک پاداش و حسنه دارد و خود عمل ده برابر پاداش دارد.^۶

قرآن کریم می‌فرماید: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ مِثَالِهَا»^۷؛ «هر کس کار نیکی به جا آورد او را ده برابر آن پاداش است» دلیل زیاد بودن پاداش عمل از نیت هم این است که آنچه انسان را می‌سازد خود عمل است نه نیت به تنهایی. یعنی انسان وقتی عمل را انجام داد بیشتر به خدا نزدیک می‌شود تا وقتی که نیت انجام عمل را می‌کند.

اما معنای روایت که می‌فرماید «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ» یعنی اگر عملی را بدون نیت انجام دادید این عمل هیچ ارزشی ندارد و تا نیت خدایی وارد آن نشود انسان را به خدا نزدیک نمی‌کند. و به عبارت دیگر عمل انسان ها به نیت آن‌ها وابسته است. برای همین اگر نیت انجام کار خوبی را داشتید و به مانعی برخورد کرد که نتوانستید انجام دهید، در اینجا خدای متعال نیت را بی پاداش نمی‌گذارد. اما اگر همین نیت را مقایسه کنیم با عمل خیری که نیت کردیم و بعد هم آنرا عمل را انجام دادیم می‌بینیم حالت دوم بیشتر انسان را به خدا نزدیک می‌کند.

پس اگر منظور از اراده در آیه شریفه بیست سوره شوری نیتی است که مقدمه عمل باشد و موجب تحقق عمل شود از مباحث اخلاقی نیست.

این آیه شریفه عمل کردن به آخرت را به کشت تشبیه کرده، یعنی همانطور که کشاورز وقتی گندم را اراده میکند این اراده و نیت، او را به عمل و کشت و کار می‌کشاند و بعد هم مواظبت کند تا هنگام برداشت بتواند محصول خوبی برداشت کند؛ انسانی هم که آخرت را اراده می‌کند، عمل صالح انجام می‌دهد و در دنیا از آن مواظبت می‌کند تا در قیامت درو کند، خداوند متعال کشت چنین اشخاص را زیاد می‌کند. از طرفی کسانی که طالب کشت دنیا هستند خداوند بهره‌های دنیا را به آن‌ها می‌دهد و از لذت‌های دنیا استفاده می‌کند اما هیچ فیضی در آخرت برای آن‌ها نیست.

مرحوم فیض کاشانی (رحمة الله علیه) در تفسیر صافی در ذیل همین آیه روایت بسیار زیبا و شیرینی را ذکر می‌کنند. کسی به امام صادق (علیه السلام) عرض کرد معنای این آیه: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَزْثَ الْآخِرَةِ» چیست؟ حضرت در پاسخ یکی از مصادیق درشت آنرا بیان کردند و فرمودند: «مَعْرِفَةُ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَيْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ»^۸ یعنی منظور از کشت آخرت این است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) و یازده فرزندشان را بشناسید. معلوم است که شناخت اهل بیت (علیهم السلام) بالاترین کشت

^۵. وسائل الشیعة/ج ۶/ص ۵.

^۶. عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُجْزَى بِالْحَسَنَةِ وَلَا يَجْعَلُ بِهَا فَتَكْتَبُ لَهُ حَسَنَةٌ وَإِنْ هُوَ عَمِلَهَا كَثِيبٌ لَهُ عَشْرُ حَسَنَاتٍ وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُجْزَى بِالسَّيِّئَةِ أَنْ يَجْعَلَهَا فَلَا يَجْعَلُهَا فَلَا تَكْتَبُ عَلَيْهِ»؛ «همانا مؤمن قصد کار نیک کند و انجام ندهد و برای او حسنه‌ای نوشته شود، و اگر انجام دهد ده حسنه برای او نوشته شود، و همانا مؤمن قصد کار بد کند که آن را بجا آورد و نکند، پس چیزی بر او نوشته نشود.» اصول کافی (ط - الإسلامية) /ج ۲/ص ۴۲۸.

^۷. انعام، ۱۶۰.

^۸. تفسیر الصافی /ج ۴/ص ۳۷۱.

برای آخرت است. علت آن هم این است که با این معرفت تمام اعمال انسان قبول می‌شود. بر خلاف کسانی که بدون معرفت عمل صالح انجام می‌دهند مانند اهل تسنن که خیلی هم زحمت می‌کشند اما هیچ نتیجه‌ای عاید آن‌ها نمی‌شود. پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نیز فرمودند: کسی که عمل صالح را انجام می‌دهد ولی معرفت ندارد و ولایت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) را نپذیرفته است اعمالش باطل و سرانجامش جهنم است.

تفسیر آیه ۴۰ سوره مدثر

«فِي جَنَاتٍ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ الْمُجْرِمِينَ * مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ * قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ»^۹ یعنی وقتی اهل بهشت از اهل جهنم سؤال می‌کنند که چه عاملی باعث شد به جهنم بروید؟ اولین عاملی را که ذکر می‌کنند این است که ما تابع اهل بیت (علیهم‌السلام) نبودیم.

معنای «مصلین»

معنای کلمه «مصلین» نمازگزاران است یعنی ما از نمازگزاران نبودیم. اما معنای دیگری هم دارد و آن اینکه عرب به اسبی که در مسابقه اول می‌شود مجلی می‌گوید و اسب دوم را که تابع اسب اول است مصلی می‌گوید. یعنی اسب دوم به دنبال اسب اول به هدف و مقصد رسید.

اهل بیت (علیهم‌السلام) مجلی‌اند که از همه سبقت گرفتند و به مقصد رسیدند و ما مؤمنین باید مصلی و تابع آن‌ها باشیم. راوی در ادامه حدیث از امام (علیه‌السلام) سؤال کرد معنای «نَزِدُ لَهُ فِي حَزْبِهِ» یعنی چه؟ امام (علیه‌السلام) فرمودند: «نَزِيدُهُ مِنْهَا يَسْتَوْفِي نَصِيبَهُ مِنْ دَوْلَتِهِمْ» یعنی ما برای این شخص زیاد می‌کنیم و او را از دولت ائمه (علیهم‌السلام) بهره‌مند می‌کنیم. یعنی در زمان ظهور امام زمان (علیه‌السلام) و حکومت امامان بعد از ایشان، خداوند نصیبش را استیفاء می‌کند و او را در دولت آن‌ها قرار می‌دهد. که در زیارت جامه نیز با تعابیر بسیار زیبایی اشاره شده است.^{۱۰} راوی سؤال کرد معنای ادامه آیه شریفه چیست که فرمود: «وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَزْبَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ»؛ «و هر کس کشت دنیا بخواهد (عمل به قصد دنیا کند، ما طبق تقدیر خود) از آن به او می‌دهیم و دیگر او را در آخرت نصیبی نخواهد بود»؟ امام صادق (علیه‌السلام) فرمودند: «لَيْسَ لَهُ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ مَعَ الْإِمَامِ نَصِيبٌ»؛ یعنی در زمان حکومت اهل بیت (علیهم‌السلام) هیچ نصیبی ندارد.

معنای کلمه آخره

کلمه آخرت از «آخِر» که به معنای انتها است می‌باشد و در واقع آخر اول را گویند. لذا آخر گاهی به معنای قیامت است و گاهی به معنای زمان ظهور امام زمان (علیه‌السلام). چون اول، غیبت امام محقق است و در آخر نسبت به اول ظهور امام محقق می‌شود. و لذا امام صادق (علیه‌السلام) لفظ «آخره» را در این آیه شریفه به زمان حکومت امام زمان (علیه‌السلام) معنا فرمودند.

۹. مدثر ۴۰ الی ۴۳.

۱۰. «و يُحْشَرُ فِي زُمْرَتِكُمْ وَ يُكْرَهُ فِي رَجْعَتِكُمْ وَ يُمْلَكُ فِي دَوْلَتِكُمْ وَ يُشْرَفُ فِي عَاقِبَتِكُمْ وَ يُمَكَّنُ فِي أَيْمَانِكُمْ وَ تَقْرَأُ عَلَيْهِ عِدَاؤُكُمْ»؛ «[قرارم دهد از برگزیدگان دوستانتان از آنان که] محشور گردد در گروه شما و بازگردد در دوران رجعت و بازگشت شما و به فرمانروایی رسد در دوران حکومت شما و مفتخر گردد به عاقبت (و حسن عاقبت) از شما و مقتدر گردد در روزهای (حکومت) شما و روشن گردد دیده‌اش فردای قیامت به دیدار شما» مفاتیح‌الجنان/فرازی از زیارت جامعه کبیره.

برکات تحصیل یقین

۱. یکی از برکاتی که در اثر یقین نصیب انسان می‌شود این است که اعمالش را بسیار عالی انجام می‌دهد چون آخرت را می‌بیند و با یقین به آخرت عمل صالح انجام می‌دهد. از طرفی مهمترین ویژگی عمل خوب خلوص است؛ لذا کسانی که طالب صفت مهم اخلاص‌اند باید یقین به آخرت را تحصیل کنند. انسانی که یقین دارد در آخرت پاداش می‌گیرد، فقط برای گرفتن پاداش عمل را انجام می‌دهد و دیدن یا ندیدن دیگران و یا تعریف و ردّ مردم برایش هیچ اهمیتی ندارد. پس اولین برکت یقین، عمل صالح خالص است.^{۱۱}

۲. برکت دوم یاد آخرت است. چرا که انسانی که یقین به آخرت دارد کمتر آن را فراموش می‌کند. در حالی که انسان‌هایی که یقین به آخرت ندارند اگر چه معتقد به آن هستند اما مکرّر آخرت را فراموش می‌کنند.

در روایت نیز آمده است که هیچ چیز یقینی‌تر از مرگ نیست که نزدیکترین امر به شک است. یعنی مرگ در حالی که یقینی است اما انسان به گونه‌ای رفتار می‌کند که گویا هیچ یقینی در آن نیست.^{۱۲}

قرآن کریم در آیه ۲۶ سوره ص می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ»؛ «مسلمانان کسانی که از راه خدا گمراه می‌شوند آن‌ها را عذابی سخت است در برابر آنکه روز حساب را فراموش کردند» پس انسان باید خیلی مراقب نسیان باشد زیرا ممکن است آخرت او را به تباهی بکشاند و راه دوری از نسیان و فراموشی آخرت، حب آخرت است.

بیان امیرالمؤمنین (علیه السلام)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه ۱۱۴ نهج البلاغه با بیان بسیار زیبایی می‌فرماید: «كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا سَمَاعُهُ أَعْظَمُ مِنْ عِيَانِهِ وَ كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الْآخِرَةِ عِيَانُهُ أَعْظَمُ مِنْ سَمَاعِهِ» یعنی تمام کارهای دنیا از نعمت‌ها، زیورها، شنیدنش بزرگتر از دیدن آن است. یعنی وقتی برای انسان از چیزی تعریف می‌کنند و او می‌شنود، وقتی آن نعمت را دید می‌فهمد اینقدر هم که تعریف کرده‌اند جالب نبوده است. به عبارت دیگر با شنیدن تعریف دیگران طور دیگری تصوّر می‌کرد و وقتی آن‌ها را دید فهمید که اینگونه نیست و بزرگ‌نمایی کرده‌اند.

در فراز دوم روایت نیز می‌فرماید: و تمام کارهای آخرت، چه بهشت، چه جهنم و چه رضوان الهی و چه غضب خداوند و بالاخره تمام امور آخرتی، دیدن آن بزرگتر از شنیدن آن است. در ادامه نیز می‌فرماید: یعنی باید به جای دیدن، شنیدن شما را کفایت کند و به جای غیب، خبر و استماع کفایتان کند.^{۱۳}

در این روایت، چهار جمله آمده است که جمله اول در مورد دنیا و جمله دوم در مورد آخرت است. دو جمله بعدی هم چون «لف و نش مرتب» است همین‌طور معنا می‌شود که جمله اول به دنیا برمی‌گردد و جمله دوم به آخرت اشاره دارد. یعنی در مورد دنیا، شنیدن باید شما را از دیدن کفایت کند و وقتی امور دنیا را شنیدید احتیاج به دیدن شنیده‌ها نداشته باشید چون

۱۱. قَالَ عَلِيٌّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): «الْإِخْلَاصُ نَمْرَةٌ الْيَقِينِ» غررالحکم و دررالکلم / ص ۴۹.

۱۲. قَالَ الصَّادِقُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): «مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَقِينًا لَا شَكَّ فِيهِ أَشْبَهَ بِشَكِّ لَا يَقِينَ فِيهِ مِنَ الْمَوْتِ» من لايحضره الفقيه / ج ۱ / ص ۱۹۴.

۱۳. قَالَ عَلِيٌّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): «... كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا سَمَاعُهُ أَعْظَمُ مِنْ عِيَانِهِ وَ كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الْآخِرَةِ عِيَانُهُ أَعْظَمُ مِنْ سَمَاعِهِ فَلْيَكْفِكُمْ مِنَ الْعِيَانِ السَّمَاعُ وَ مِنَ الْعَيْبِ الْخَبْرُ الْحَدِيثُ» نهج البلاغه (للصّحی صالِح) / ص ۱۷۰.

بالتر از آنچه خواهید دید شنیده‌اید. و اگر تمام دنیا این باشد که شنیدن لذت‌هایش بیشتر از دیدنش باشد، وقتی انسان در مورد آن لذت‌ها شنید به آن دست یافته است و دیگر نیازی به حرص و طمع دیدن آن‌ها نیست. تمام نعمت‌ها و زیبایی‌های مادی همینطور است که اگر اول شنید و بعد آن را دید می‌بیند آن‌طور هم که می‌گویند نبوده است. اما زیبایی اهل بیت (علیهم‌السلام) زیبایی روح است و آنقدر این زیبایی انسان را جذب می‌کند که انسان می‌خواهد جان‌ش را فدای آن‌ها کند. گاهی انسان به اشخاصی علاقه مند می‌شود که چهره جذاب و زیبایی هم ندارند اما همین‌طور مایل است به آن‌ها نگاه کند غافل از اینکه این جذابیت از روح و صفات روحی و کمالات نفسانی آن‌هاست و کاری به ظاهر افراد ندارد.

در مورد جمله دوم نیز تمام امور آخرتی دیدنش اعظم از شنیدنش است. فرمودند: باید شنیدن این امور غیبی شما را کفایت کند. ظاهراً منظور امام (علیه‌السلام) این است که چون بحث آخرت از امور غیبی و غیر حسی است و هنوز آخرت را ندیده‌اید پس باید شنیدنش شما را کفایت کند. و شما را به حرکت بیندازد تا عمل صالح انجام دهید آنچه که شما از آخرت شنیده‌اید شاید یک صدم واقعیت باشد. در مورد عذاب جهنم هم همین‌طور، فرض کنید عذاب واقعی آخرت صد برابر آن مقداری است که شنیده‌اید و شما بخاطر همین یک در صدی که شنیده‌اید گناه را ترک می‌کنید تا چه رسد به آن صد در صد. پس شنیدن این اخبار غیبی باید شما را کفایت کند و به عمل صالح و ترک معاصی وا دارد.

آنچه از این قانون کلی در مورد دنیا استثناء می‌شود اولیاء الهی و دیدن حالات و مقامات آنان است زیرا انسان وقتی می‌بیند آنچه را که از خصوصیات و کمالات معنوی آن‌ها شنیده است شوق و ارادت و علاقه‌اش به اولیاء خدا و انسان‌هایی همچون حضرت امام (رحمة‌الله‌علیه) و مقام معظم رهبری بیشتر می‌شود و آنچنان آنان را مورد عنایت و لطف خداوند متعال می‌بیند که توصیفش مقدور نیست و آنان که دیده‌اند و دریافته‌اند هر چه بگویند باز هم نمی‌توانند حق مطلب را ادا کنند. حضرت امام (رحمة‌الله‌علیه) نیز فرمودند: من احساس می‌کنم دست خدا از نزدیک روی سر این انقلاب است و هر جا می‌خواهد مشکلی پیدا شود دست خدا را مشاهده می‌کنیم که چطور مشکل را مرتفع می‌کند.

ما هم همان وقت که ایشان این مطلب را می‌فرمودند دست خدا را روی سر ایشان مشاهده می‌کردیم که نمی‌توانم برای شما توصیف کنم. انسان به راحتی عنایت امام زمان (علیه‌السلام) را می‌بیند چرا که جهانی را ایشان باید هدایت می‌کردند و لطف خدای متعال این‌گونه اقتضا می‌کرد. اما کسی می‌تواند از محضر بزرگان استفاده کند که پاک باشد تا با انسان‌های پاک هم‌سنخ و نزدیک شود و ماه مبارک رمضان نیز برای پاک شدن است.

خداوند متعال می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا * يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ»^{۱۴}؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و سخنی درست و استوار گویند تا خداوند عمل‌های شما را اصلاح نماید و گناهانتان را ببامزد». یعنی اگر می‌خواهید خدا به شما کمک کند و پاک و طاهرتان کند و اعمالتان را اصلاح کند باید تقوا و تسدید در گفتار داشته باشید. اگر این‌گونه بودید وعده الهی نیز محقق خواهد شد.

این آیه از آیات بی نظیر قرآن کریم است که در هیچ کجای دیگر تکرار نشده است.

^{۱۴}. احزاب، ۷۰ و ۷۱.

الحمد لله رب العالمين»